

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی-کابل/افغانستان

۲۸ جولای ۲۰۲۰



خاطره!

"تجربہ اندیشہ ها در دنیای مجازی فیسبوکی را برای اولین بار در پایان پائیز سال ۲۰۱۷ به اتمام رسانیده و آن را در صفحه فیسبوکی خود منتشر نمودم که بعد ها در برخی از سایت های چاپی انترنیتی دیگر نیز به چاپ رسید. از آنجائی که درین روز ها ننگین ترین نمایشنامه آگنده ازگند تعصب با انتشار تصاویر پورنوگرافیک حاجی حسن احمد زی باشندد دند غوری ولایت بغلان و مشاور رئیس جمهور دولت پوشالی افغانستان که در عین حال پدر مأمور احمد زی وکیل پارلمان این دولت می باشد، در اعتراض در برابر اعطای رتبه مارشالی برای عبدالرشید دوستم در کشور ما و جهان در رسانه ها و شبکه های اجتماعی، من جمله فیسبوک به نمایش گذاشته شد و عکس العمل های گوناگون مبین تجربہ اندیشہ ها را در میان بخش اعظمی از روشنفکران مقطعی و بدون ثبات فکری جامعه ما اعم از مخالفان و طرفداران تاجپوشی مارشالی برانگیخته است. بناً تصمیم گرفتم تا در بدل اجتناب از چرند تماشای نمایشنامه مذکور و استماع تبصره های دلخراش پیرامون آن، بار دیگر مضمون تجربہ اندیشہ ها را بعد از ویرایش مجدد آن، روز رسانی نمایم. با احترامات فایقه/ن. س.

تجربہ اندیشہ ها در دنیای مجازی فیسبوکی:

ای بسا معنی که از نامحرمی های زبان با همه شوخی اسیر پرده های راز ماند (بیدل)

دگم و یا تجربہ فکری در فرهنگ فارسی معین به معنای متعصب بودن در عقاید خودی بوده و در سیاست مفهوم آن در مورد کسانی استعمال می شود که به عقاید خود پافشاری می کنند. در دکشنری پیشرفته تری چون غیاث اللغت آنلاین ایتمولوژی که بیشتر به ریشه شناسی واژه ها می پردازد دگم را به ریشه لاتینی آن دوگما (dogma) ردیابی نموده و آن را به قاعده فلسفی که از "دوگما"ی یونانی که از حالت مضاف الیه دوگماتوس (dogmatos) مشتق می گردد

استخراج می نمایند . پس بنابراین ایتومولوژی دگم را به مثابه مفکوره ای که صحیح و درست است تعریف می کند . ریشه لغت از واژه داکین (dokein) مصدری فعلی یعنی خوب معلوم شدن که خود از ریشه دک (dek) به معنی قبول کردن و گرفتن است سرچشمه می گیرد که در میانه قرون ۱۷ الی ۱۸ داخل زبان انگلیسی گردیده است. حال شاید برای خواننده این مضمون سؤالی پیش بیاید این که قسمتی از یک غزل ماندگار بیدل را که من در آغاز سخن نقل نمودم چه ربطی به موضوع دارد . منظور بیدل از نامحرمی های زبان چیست و چگونه می تواند این نامحرمی حایلی برای اسارت عالم معنی قرار گیرد . من در اینجا نمی خواهم وارد بحث عرفانی بیدل در زمینه شوم فقط سعی می نمایم اندکی حسب توان قاصر فکری ، روی جنبه های فلسفی آن تبصره نمایم. هرچندی که بیدل سده های طولانی بعد از حضرت مولانا در یک زمان متفاوتی زیست می نمود ، ولی از آنجائی که عرفا و سالکان معرفت عرفانی در بسا موارد دارای زبان مشترک می باشند ، بناءً من سعی می کنم تا این غزل حضرت ابوالعانی بیدل را با گذری به کوچه ها و پس کوچه های حضرت مولانای بلخ ، معنی کنم.

در بخش اول مثنوی معنوی در سر آغاز سخن آمده است که:

محرم این هوش جز بیهوش نیست* مر زبان را مشتری جز گوش نیست**

به همین لحاظ است که مولانا نسخه ای را در نی نامه برای ما عرضه می دارد قبل از این که در باره چیزی ببندیشیم و سخن بگوئیم باید به دقت تمام گوش کنیم (بشنو این نی چون شکایت می کند...). مولانا در اینجا خلاف ضرب المثل مشهور "شنیدن کی بود مانند دیدن" ، نقش شنیدن را در ادراک برجسته می داند . چرا مولانا نی را مثال می آورد . به نظر و برداشت من منظور مولانا از نی یک انسان کامل و یا بهتر است بگوئیم انسان کاملتری است که زمانی با دیگران گفتمان می کند و برای این که همدلی و زبان مشترک با انسانهای دیگر و دنیای پیرامونش ایجاد کرده باشد باید قبل از همه مانند نی جوف درونمایه فکری وجودی اش پاک و خالی گردد و قبل از این که چیزی بگوید اولاً سخن دیگران را با دقت مستند سازی دور از پیش فرض هائی که داخل دهلیز ذهن وی جابه جا شده بشنود و با یک دید بزرگ آفاقی قضاوت های "حواس شور" خود را کنار بگذارد و سخن بگوید. به همین لحاظ است که وی در قسمت دیگری از مثنوی حواس پنجگانه وجود هستی آدمی را به یک کوزه ای تشبیه نموده یاد آور می شود این که:

چیست آن کوزه تن محصور ما اندرو آب حواس شور ما

....

کوزه با پنج لوله پنج حس پاک دار این آب را از هر نجس

بلی ، واقعاً چنین است . دنیای بیرون فقط از طریق همین دریچه ها اند که در داخل شعور و ذهن آدمی شکل می گیرد. ظرفیت برداشت و توان فکری هر کسی بستگی به دانش و بینش وی ازین دنیاست.

حال برمی گردیم به اصل بحث تحجر فکری و یا دگم . با در نظر داشت تعاریفی که از دگم آوردیم ، عمده ترین نکته بارز در این تعریف ها مسأله " خوب بودن تفکر " است. مشکل بزرگ و جنجال بر انگیز این است که تعریف خوب و این که چه چیزی خوب هست و یا چه چیز هائی بد اند از لحاظ طرز دید هر کسی فرق می کند. بناءً با در نظر داشت مصیبت شناسی فکری که در زمینه عمل می کند عده زیادی از آدمها تا حد معینی به درجات متفاوت از گزند تحجر فکری در امان نیستند . در واقعیت امر شیرازه همه بدبختی ها و تراژیدی های جهان و حتی کشور ما به دور همین مطلب می چرخد . تصور سطحی ما این است که این تراژیدی ها نتیجه برخورد خوب و بد ، زشت و زیبا و غیره اند ، در حالی که همین خوب و یا خوب بودن خودش در انتها و امتداد زمانی تکاملی اش، خودش را نفی نموده و از بطن خویش بد را تولد می کند و بناءً قاعده منطقی الف الف است و خوب خوب هست ، در واقعیت این " خوب " اسمی

جایش را به " خوب هست " و یا خوب فعلی تبدیل می کند و در جریان این پروسه خودش به "بد" مبدل می گردد. در بالا تذکار به عمل این که ما برای پذیرش یک نظریه متفاوت و یا مخالف باید ذهن خود را از پیش فرض ها خالی کنیم ؛ ولی سؤال این است که کسی در جهان وجود دارد که دارای پیش فرضی و یا تصویری از قبل شکل گرفته در ذهنش وجود نداشته بوده باشد؟، جواب مسلماً که منفی است . چنین چیزی اصلاً وجود ندارد. حال سؤال دیگر این است که میلیونها انسان در جهان و در کشور ما اگر همه در غلاف های فکری خود زندگی کنند پس مشکل ما برای حل مسایل بغرنی چون جنگ و صلح جهانی ، کشمکش ها و تنازعات منطقه ئی و غیره چگونه حل و فصل خواهند شد و ما چطور می توانیم یک اجماع کلی را برای ایجاد درک مشترک از مسایل بنیادی وطن عزیز مان افغانستان مطرح کنیم. با در نظر داشت نکات فوق ما شاهد آن هستیم که در دنیای مجازی فیسبوکی که در واقعیت تمثیلی از یک دنیای واقعی و حقیقی ایست که ما در آن زندگی می کنیم به استثنای موارد اندکی درینجا و آنجا علی رغم رخداد های غم انگیز هنوز هم روشنفکران ما به استثنای موارد معینی به رشد و بلاغت فکری نرسیده اند و یکنوع فضای دگم و تحجر در کشور ما بیداد می کند که اهم آن را ذیلاً به شما بازگو می کنم:

- برخورد های کلیشه ئی و صلیقه ئی به مسایل به عوض برخورد های انتقادی و نقادانه. غالب اوقات در اکثریت موارد شما شاهد فقط تعریف ها و توصیف های تشریفاتی را که افراد پیرامون خود یک گروه کف زنان چک چکی را ایجاد نموده اند ، می باشید که هیچ دردی را دوا نمی کند.

- بعضاً در حالات استثنائی شما شاهد مواردی از یک نقد و برخورد متفاوت در قضایا می باشید که غالباً با مستند سازی و آوردن مدارک اثباتیه همراه نیستند و اگر کسی هم نظر مخالفی را برای رد استدلال های بیمورد توأم با کلی بافی ، یاهه سرائی و یا کنایه های بیمورد ارائه کند ، در آنصورت این چنین افراد در خورجین های خویش تاپه های زیادی را چون "خائن ملی" ، "نداشتن اوصاف افغانی" و غیره حمل می کنند که به آسانی به پیشانی دیگران حواله می کنند.

- عده ای را عادت برین است تا برای پرکردن لیستی از لشکریان سیاه برای دیگران درخواست دوستی داده و به طور ترانزیت یکبار در صفحه طرف مقابل سر می زنند و بعداً دیگر از آنها هیچ نمی شنوید ، مثل این که اصلاً وجود خارجی نداشته اند .

- مواردی از دشنام و ناسزا که با یکدیگر در دادن فحش مسابقه می دهند.

- استخدام افراد به ذریعه پول از جانب حلقات قدرت در افغانستان که بنا بر مأموریتی که دارند فقط بالای اندیشه های که برایشان به طور دستوری دیکته شده اصرار می ورزند .

چه باید کرد:

- اکثر مواردی که از آنها نام بردیم از فقر یک دید بزرگ کلی و فلسفی ناشی می گردد که با خود تنگ نظری ، تعصب را در قبال دارد ، بناءً یک نسخه راه حل ، ایجاد یک بینش وسیع توأم با مستند سازی بحث ها می باشد.

- ایجاد فضای تحمل و دور اندیشی و عادت کردن به نظریات مخالفی که با سیستم فکری ما در تضاد اند.

- تازه نویسی و طرح نظریات بکر و جلوگیری از تکرار نویسی مطالبی که دلچسپی و اصالت ندارند.

- جلوگیری از استعمال کلمات رکیک و کنایه آمیز و توجه به اصل بحث بدون حاشیه روی های غیر ضروری . این بحث را با آوردن ابیاتی از مثنوی معنوی که بزرگترین حماسه معنوی میراث فرهنگی خطه جغرافیای فرهنگی ما می باشد در اینجا به اختتام می رسانم:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حد جهان بی حد و اندازه شود

تا شود زین کوزه منفذ سوی بحر تا بگیرد کوزه من خوی بحر

پایان
دیدگاه بگذارید